

الله أكبر
محمد أكبر



«کاری از مؤسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت»



خطبه محرم

(۵ محرم الحرام ۱۴۳۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً ﴿وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾^(۱) ﴿... و مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾^(۲)

(و گفتند: (این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟) (... و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز این که آنان [نیز] غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست. و کسانی که به دیدار ما امید ندارند، گفتند: (چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی بینیم؟) قطعاً در مورد

۱- فرقان: ۷.

۲- فرقان: ۲۳-۲۰.

خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند. روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز برای گناهکاران بشارتی نیست، و می‌گویند: (دور و ممنوع [از رحمت خدایید]). و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم).

متأسفانه این نتیجه بسیاری از علمای گمراهی، در آخرت است. آنان عمل و کاری را که انجام دادند، گردی پراکنده می‌بینند؛ به این خاطر که از اخلاص، خالی است. و کشت‌زار خود را بی‌گیاه و خوشه گیاه‌شان را خالی می‌یابند که آفتِ اندیشه‌هایشان که به واسطه آن با پیامبران و اوصیا مواجه شدند، آن را متلاشی کرده است. خداوند، شما را از عاقبت بد در امان بدارد. این افراد در این آیات، همان علمای گمراه دین هستند. و الا چه کسی است که درخواست دیدن فرشتگان می‌کند و نسبت به پیامبران، با درخواست معجزه قاهره اعتراض می‌کند؛ همان که برای ایمان به غیب، هیچ مکانی باقی نمی‌گذارد؟ چه کسانی به‌جز مردان دینی در برخورد با دعوت‌های دینی پیامبران و اوصیا، جلو دارِ مردم هستند؟

هیچ عاقلی نیست که اعتقاد داشته باشد، کسانی به‌جز مردان دینی هستند که با دعوت‌های جدید، در جامعه‌ها مواجه می‌شوند؛ همان افرادی که خداوند، آنان را در قرآن به (مَلَأَ: بزرگان) یا (ساده: آقایان) توصیف کرده است. و جامعه گمراه، آنان را این‌گونه که اهل تخصص هستند شمرده و یا اینکه برای تشخیص دادن، توانا تر هستند. و در نتیجه در شناخت حقانیت یا باطل بودن دعوت جدید دینی در جامعه، به آنان اعتماد می‌کنند؛ همان دعوتی که پیامبر یا وصی آورده است. متأسفانه، مردم حُکم آنان را بدون دقت یا اندیشه یا تحقیق یا حتی توجه به این مسئله که این بزرگان یا آقایان یا فقهای گمراهی، همان کسانی هستند که از دعوت‌های اصلاحی پیامبران و اوصیا و

انقلاب‌های بزرگ آنان بزرگ‌ترین زیان‌ها را می‌بینند، می‌پذیرند. پس چگونه مردم با طرفداریشان از آنان خود را در امان می‌بینند و آنان را حاکم نسبت به حقانیت یا باطل بودن مسئله‌ای قرار می‌دهند که آنان یکی از دو طرف این مسئله هستند پس چگونه مردم با طرفداریشان از آنان خود را در امان می‌بینند با این حال که آنان، همیشه همان جبهه را در مقابل دعوت‌های پیامبران و اوصیا تکرار می‌کنند؟

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ... قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنُتِّقُكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾^(۱) (سران قومش گفتند: (واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم... سران قومش که کافر بودند گفتند: (در حقیقت، ما تو را در [نوعی] سفاهت می‌بینیم و جداً تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم).

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنُتِّقُكُمْ كَاذِبِينَ﴾^(۲) (پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم، و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغ‌گو می‌دانیم).

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^(۳) (و اشراف قومش که کافر بودند گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر

۱- اعراف: ۶۰-۶۶.

۲- هود: ۲۷.

۳- مومنون: ۲۴.

خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد. [ما] در میان پدران نخستین خود، چنین [چیزی] نشنیده‌ایم).

﴿وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾^(۱) (و بزرگان‌شان روان شدند [و گفتند:] (بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف [ما]ست).

مردم را چه شده است که دقت و توجه نمی‌کنند؟ یا حداقل به جای دنباله‌روی و تقلید کورکورانه از فقهای گمراهی، به سوی تحقیق بروند، آنان را چه شده است که در همان اشتباه می‌افتند و همان نتیجه را، همیشه تکرار می‌کنند؟

﴿وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾^(۲) (و می‌گویند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگ‌تران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند).

فقهای گمراهی یا همان‌طور که قرآن، آنان را به آقایان یا بزرگان نامیده است، حتی جملاتی را که با آن، با پیامبران و اوصیا مواجه می‌شوند، نیز تغییر نمی‌دهند. تا جایی که خداوند متعال فرمود: ﴿اتَّوَصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾^(۳) (آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ نه!) بلکه آنان مردمی سرکش بودند).

مردم را چه شده است که توجه نمی‌کنند و از افراد پیشین، پند نمی‌گیرند و خودشان را از آنان، دور نمی‌کنند و خودشان را از دام آنان نجات نمی‌دهند؟ در این آیه، خداوند می‌خواهد مردم را متوجه این حقیقت کند که روش فقهای گمراهی، در برخورد و مواجهه با پیامبران و اوصیا، یکی است. پس مانند نابینا، از آنان دنباله‌روی و تقلید

۱- ص: ۶.

۲- احزاب: ۶۷.

۳- ذاریات: ۵۳.

نکنید. در سیرت و رفتار امت‌هایی که پیش از شما بودند، جست‌وجو کنید که چگونه علمای بی‌عمل پیروانشان را گمراه نمودند و آنان را این‌گونه قرار دادند که با پیامبران و اوصیا مقابله کنند و گمان کنند که بهترین کار را انجام می‌دهند؟

فقط یک پرسش، به عنوان مثال از سنتی که تا الان نه تغییر کرده و نه تبدیل شده‌است، برای یادآوری افرادی که با واسطه قلب‌هایشان می‌فهمند، کفایت می‌کند و آن اینکه تفاوت بین فردی که به علی (علیه السلام) عرض می‌کند: چقدر مو، در ریش‌هایم است و درخواست معجزه‌ای از ایشان می‌کند و بین فردی که به وصی و فرستاده امام مهدی، عرض می‌کند که ریشم را سیاه کن و درخواست معجزه از ایشان می‌کند، چیست؟ تفاوت بین این و آن چیست؟

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾^(۱) (و کسانی که به دیدار ما امید ندارند، گفتند: (چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی‌بینیم؟) قطعاً در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند. روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز برای گناهکاران بشارتی نیست، و می‌گویند: (دور و ممنوع [از رحمت خدایید]). و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم).

عمل آنان، گردی پراکنده شد؛ به این خاطر که بدون اخلاص است و آنان، تکبر دارند و به درد ابلیس دچارند. اما اینکه چطور این قضیه را فهمیدیم و به روشنی می‌دانیم که به درد ابلیس دچارند؟ از مطابقت دو روش، در نقد پیامبران و اوصیا سخن ابلیس را

می‌بینیم: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ (من از او بهترم). و سخن آنان را می‌بینیم: ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾^(۱) (و گفتند: (این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشداردهنده باشد؟).

درخواست آنان در طول مسیر را، همان معجزه قاهره‌ای می‌بینیم که آنان را مجبور به ایمان می‌کند و برتر بودن فرستاده را، بر آنان لازم می‌کند. در نتیجه انتخاب سجده نکردن ندارند؛ همان‌طور که فرشتگان و ابلیس نداشتند. ﴿لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَمْ فَتَاتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾^(۲) (درحالی‌که دل‌هایشان مشغول است. و آنان که ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند که: (آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می‌روید؟).

خلاصه آنان، با درخواست احمقانه خودشان، درخواست از بین بردن امتحان در دنیای امتحان را دارند. و این نهایت حماقت و ضعف درک است. فقهای گمراهی و علمای بد، همیشه این‌گونه هستند، این مسئله را نمی‌پذیرند که پیامبران و اوصیا، بشری مانند آنان باشند که برای خداوند، اخلاص ورزیدند تا جایی که به آنان تفضل نمود و با آنان سخن گفت و آنان را معصوم کرد. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۳) (بگو: (من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی

۱- فرقان: ۷.

۲- انبیا: ۳.

۳- کهف: ۱۱۰.

یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد،
و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد).

با اینکه بیان خداوند در قرآن کافی است، آنان را امروز این گونه می‌یابیم که به پیامبران و اوصیای پیشین، ویژگی‌های لاهوت مطلق را می‌افزایند؛ مانند عدم فراموشی و سهو صددرصد و اینکه هر کاری را می‌توانند انجام دهند و هر مسئله‌ای را می‌دانند و دیگر ویژگی‌های لاهوت مطلق (سیحان). این مسئله به این خاطر است که آنان، امروزه مانند دیروزیان فرمان‌بری از بشری مانند خودشان که با عمل و اخلاص برای خداوند پاک و مقدّس شده است را، نمی‌پذیرند. به همین خاطر او صاحب فضل است و مُستحق این است که خداوند، او را پیش بیندازد.

آنان گذشتگانی را که به ایشان ایمان دارند، این گونه تصور می‌کنند که بشری مانند آنان نیستند. بلکه با ویژگی‌ها و داده‌های ربّانی در آغاز، از آنان متمایز هستند؛ بدون اینکه توجه کنند که با این سخن احمقانه، فضیلت معصوم را از بین می‌برند و خداوند را در عدلش متهم می‌کنند. به همین خاطر حقیقت روشن برای هر عاقلی، این است که آنان امروزه، به علی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) اصلاً ایمان ندارند. بلکه این احمق‌ها، همان افرادی هستند که این مسئله را شرط می‌دانند که معصوم، با معجزه‌های قاهره‌ای بیاید تا به او ایمان بیاورند و به لشکر حسین (علیه السلام) در کربلا بپیوندند؛ لشکر حسین که شکسته شده، شکست خورده و کشته شده است و پرچمش که واژگون شده و خیمه‌هایش، غارت شده است و زنان لشکرش به اسارت برده شده است. به خدا سوگند! اگر این گونه بگوییم: (این ناآگاهان که معصوم را امروزه این گونه معرفی می‌کنند که در هر مسئله‌ای خارق‌العاده است، جزو اولین افرادی هستند که حسین را می‌کشند). گزافه‌گویی نکردم. نه به خاطر اطاعت از یزید؛ بلکه به خاطر اطاعت از هواهایشان و خوشنودکردن

نفس‌های متکبرِ حسود نسبت به اولیای خداوند. افرادی که از اقرار به کوتاهی خودشان، سر باز می‌زنند و مقابل معصوم، مدعی کوتاهی می‌شوند تا فضیلت ایشان را از بین ببرند. تا اشارهٔ صادر شده از وجود این انسانی که به وسیلهٔ عملش پاک و مقدس شده است، نجاست و پلیدی را که در باطن غیر او وجود دارد، لغو می‌کند. طبیعتاً این اشاره، برای افرادی که مدعی نمایندگی و نائب بودن امام هستند، دردناک است. برای آنان، ابزاری برای رهایی به جز این دو سخن نمی‌باشد: یا اینکه ایشان را کاملاً مانند آنان قرار دهند و اشتباهات و کارهای احمقانه‌ای مانند کارهایشان، به ایشان نسبت می‌دهند. این مسئله‌ای است که در تورات و بخاری و مسلم وجود دارد. و یهود و برخی از (اهل) سنت یا مخصوصاً وهابی‌ها، به آن ایمان دارند یا اینکه به متمایز بودن ابتدایی ایشان پناه ببرند، پس مقایسه و اشاره در این قضیه از بین می‌رود. این مسئله‌ای است که مسیحی‌ها و برخی از شیعه نماها انجام می‌دهند. مسیحیان درباره عیسی (علیه السلام) بیان می‌کنند که ایشان، خداوند است. خداوند از این مسئله، بسیار بالاتر است. و برخی از شیعه نماها به معصوم، ویژگی‌های لاهوت مطلق را می‌دهند که فردی به جز ایشان (سبحان) نمی‌توان به آن موصوف شود. آنان بر اساس عقیده‌شان نسبت به معصوم، نسبت به حسین حقیقی که در کربلا کشته شده است، این‌گونه حکم می‌کنند که صرف مدعی دروغ‌گویی است، ایشان از این مسئله به دور است. درود خداوند، بر ایشان. به همین خاطر می‌گوییم: این افراد، برادرانِ قاتلان حسین (علیه السلام) هستند؛ هر چند مدعی باشند که بر حسین گریه می‌کنند. به خدا سوگند! آنان دروغ‌گویانِ منافقی هستند که برای حسین بن علی کشته شده در کربلا که زنان لشکرش را به اسارت بردند و احترامش از بین رفته است، گریه نمی‌کنند. بلکه بر حسین دیگری گریه می‌کنند که ایشان را نمی‌شناسیم. همان حسینی که ساخته و پرداختهٔ تخیلات و نفس‌های بیمارشان است که

ایمان به امام حسین (علیه السلام) حقیقی انتخاب شده از طرف خداوند را نمی‌پذیرد؛ همان ضعیفی است که برای خودش، زیان و سودی را نمی‌بیند؛ مگر اینکه خداوند بخواهد. این افراد، بر حسینی گریه می‌کنند که وجودی برایش، در واقع وجود ندارد. حسینی که ویژگی‌های لاهوت مطلق، به او اضافه می‌کنند. خداوند بسیار بالاتر از آن است؛ به این خاطر که اگر در واقع وجود داشته، ابلیس از او سرپیچی نمی‌کرد. حسینی که مدعی گریه بر او هستند، تخیلی در اندیشه‌های آنان است؛ کاملاً مانند آدم که در تخیلات ابلیس بود. ابلیس می‌گوید: این آدمی که نسبت به سجده به او دستور داده شده‌ام، مانند او هستم. بلکه براساس ظاهر از او برتر هستم. برای فردی سجده نمی‌کنم که براساس نظر من، مانند من یا پایین‌تر از من است. اما آدمی که سجده به او را می‌پذیرم، باید از من برتر باشد. ای مؤمنین و مؤمنات! به این مسئله دقت کنید. ابلیس، علت رد کردن سجده و پذیرش خود، نسبت به آدم و اطاعت از او را بیان کرده است و گفت: من از او برتر هستم. ﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^(۱) (فرمود: (چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از این‌که سجده کنی؟) گفت: (من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی).

اگر براساس ظاهر، برتر از من باشد، اشکالی وجود ندارد که برایش سجده کنم. آدم دیگری در تخیلات و افکار ابلیس بود که سجده به آن را می‌پذیرفت. او همان آدمی است که براساس ظاهر، از او برتر است. یعنی باید نزد آدم، توانایی‌های خارق‌العاده آشکاری باشد. و در نتیجه ابلیس، مجبور به اطاعت کردن از او می‌شد؛ به این خاطر که از او برتر است. آنان، دیروز با رسول‌الله ﷺ بودند و اینان را باز امروزه این‌گونه

می‌بینید که روش و راه‌شان، مانند روش ابلیس در نقد و ارزیابی و تشخیص پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام است. این همان روش ابلیسی قدیم است که به روشنی می‌گوید: معصوم یا حجت خداوند بر مردم، باید بر اساس ظاهر از دیگران برتر باشد. یعنی نزد او، توانایی خارق‌العاده معجزه آسایی برای هر فردی باشد که مثلاً درخواست می‌کند و هر کاری که آنان از انجامش ناتوان هستند، بر آن توانایی دارد. به همین خاطر مثلاً وقتی می‌گویند: ما بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین، ما را وارد بهشت می‌کند، خداوند با نهایت سادگی، به آنان می‌گوید: ای علمای گمراهی! عمل شما، مانند گردی پراکنده شده است. ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾^(۱) (و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم).

به این خاطر که بر حسین حقیقی گریه نکردید. بلکه بر حسین در تخیلات خود گریه نمودید که ارتباطی با حسین بن علی علیه‌السلام حقیقی ندارد؛ نه از نزدیک و نه از دور. کار شما، کاملاً مانند گردی می‌رود؛ مانند فردی که قطعه آهنی می‌آورد و آن را در صحرا می‌کارد و بر آن نفت می‌ریزد و می‌گوید: من نخلی در بوستان کاشتم و آب گوارایی به آن دادم. ولی در پایان، می‌بیند که کارش، بدون ارزش و گردی پراکنده می‌باشد. شما مانند افراد پیشین خودتان درخواست می‌کنید که صاحب حق، شما را بر ایمان مجبور کند. در نتیجه نمی‌پذیرید که صاحب حق، مانند شما باشد. ولی خداوند به خاطر پاکی نفس و اخلاصش، او را بر شما برتری داده است و شما را، به دنباله‌روی از او دستور داد؛ در حالی که خداوند، این روش ابلیسی واژگون را به سادگی رد می‌کند و هر فردی که خواهان فهمیدن باشد با این سخنش می‌فهمد. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ

رُبُكَ بَصِيرًا^(۱) (و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز این که آنان [نیز] غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست).

برخی از شما را، مایه آزمایش برخی دیگر قرار دادیم. آیا شکیبایی نمی کنید؟ هیئات. اگر افرادی که پیش از آنان بودند، صبر می کردند، اینان نیز امروزه صبر و بردباری می کردند. ﴿أَتَوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾^(۲) (آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ نه!) بلکه آنان مردمی سرکش بودند).

بنابراین خداوند، مسئله را به سادگی، روشن و واضح بیان می کند. اینکه رسول، مایه امتحان شما می باشد. و پیروزی در امتحان، با پاره کردن اوراق امتحان، به شکل بی هدف بی معنا نمی باشد؛ همان طور که شما انجام می دهید. بلکه باید مواد امتحانی خوانده شود تا پاسخ صحیح، دانسته شود. حداقل در احوال امت های پیشین، دقت کنید و اینکه چگونه با پیامبران شان مقابله نمودند. در حال افراد پیش از خودتان دقت کنید که چگونه با محمد رسول ﷺ و امامان (درود خداوند بر آنان) مقابله نمودند و دلایل محمد رسول ﷺ و امامان (علیهم السلام) چه بوده است؟ ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رُبُّكَ بَصِيرًا﴾^(۳) (و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست).

حسین در کربلا، چه کاری انجام داد تا ثابت کند که معصوم و اطاعت از آن، بر مردم واجب است و جنگ با او، حرام است؟ یا اینکه پرسش، این گونه باشد: اگر حسین،

۱- فرقان: ۲۰.

۲- ذاریات: ۵۳.

۳- فرقان: ۲۰.

ریش شمر بن ذی الجوشن را در روز عاشورا، سیاه می‌کرد، چه می‌شد؟ آیا شمر در آن زمان، با لشکر یزید می‌ماند یا این که خودش را مجبور می‌بیند که با حسین علیه السلام باشد و سر ابن سعد را قطع کند؟

به خدا سوگند! این حقیقت خوارکننده‌ای است که در تاریخ، وجب به وجب و مو به مو تکرار می‌شود و مردم، حقیقت را درک نمی‌کنند و نمی‌توانند بین محمد صلی الله علیه و آله و ابوسفیان و بین علی علیه السلام و معاویه و بین حسین علیه السلام و یزید تمایز قائل شوند. این مصیبتی است که مردم، تا این اندازه واژگون شدند و انگار ما با جسدهای مرده‌ای سخن می‌گوییم که نه می‌شنوند و نه درک می‌کنند و نه می‌فهمند.

حسین، در کربلا چه مسئله‌ای آورد تا ثابت کند که خلیفه خداوند، در زمین است؟ ای مردم! آیا این پرسش را پیش از دنباله‌روی کورکورانه و بدون دقت یا اندیشه از علمای گمراهی، از خودتان پرسیدید؟

حسین علیه السلام در کربلا چه مسئله‌ای آورده است؟ وصیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله به پدر و برادر و خود و فرزندان را آورد و علم و شناخت خودش را عرضه کرد و پرچم البیعه‌الله (حاکمیت از آن خداست) را آورد که در به دوش کشیدن آن تنها بود و در برخورد با پرچم حاکمیت مردم بود که جبهه مقابل آن را حمل می‌کرد و پیش از ایشان، جد و پدر و برادرش علیه السلام با آن برخورد نمودند.

حسین، در کربلا چه مسئله‌ای آورد؟ رؤیاهای اهل بیت و یارانش و مکاشفه‌های آنان را آورد. رؤیای وهب نصرانی را آورد که عیسی علیه السلام را نسبت به دنباله‌روی و یاری حسین علیه السلام در خواب تشویق می‌کرد. مکاشفه حر ریاحی را آورد که صدای گوینده‌ای را شنید هنگامی که از کوفه بیرون می‌آمد، او را به بهشت، بشارت می‌داد.

ای مردم! امروز با چه مسئله‌ای، نزد شما آمدیم؟ آیا بدعتی نزد شما آوردیم که پیامبران و اوصیا و رسول‌الله محمد ﷺ و خاندانش و علی و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) آن را نیاورده‌اند؟ ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ﴾^(۱) (بگو: من از [میان] پیامبران، نو در آمدی نبودم). یا اینکه با مسئله‌ای نزد شما آمدیم که با آن، احتجاج کردند؟ با دلایل آنان، نزد شما آمدیم و در حالی با آن، نزد شما آمدیم که برای فردی که جوینده حقیقت است، مانند روشن بودن خورشید روشن است. آیا وصیت رسول الله - که ذخیره محمد ﷺ و آل محمد (علیهم السلام) است - نسبت به صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد، کفایت نمی‌کند؟ آیا علم و شناخت، کفایت نمی‌کند؟ آیا تک و تنها بودن از بین همه مردم زمین، به بالا بردن پرچم حاکمیت خداوند، کفایت نمی‌کند؟ این تک و تنها بودن، آیا نشانه‌ای روشن - مانند روشن بودن خورشید - از سوی خداوند نیست؟ پس از اینکه فقهای گمراهی، به حاکمیت مردم اقرار کردند و از حاکمیت خداوند سر باز زدند. فقط صاحب حق است که باقی مانده است و پرچم حاکمیت خداوند را بالا آورده است. این تک و تنها بودن، هر پوشش یا شبهه‌ای را از جوینده حقیقت برطرف می‌کند؛ به این خاطر که زمین از حق خالی نمی‌شود و حق، در حاکمیت خداوند است. آیا امروزه، رؤیایا و مکاشفه‌هایی که حسین (علیه السلام) در کربلا به عنوان دلیل تشخیص صاحب حق آورده است را برای شما نیاوردیم؟ آیا تواتر هزاران از رؤیای مردم، از هر کشوری، از پیامبران و اوصیا و محمد ﷺ و آل محمد (علیهم السلام) کفایت نمی‌کند که ایشان، به یاری صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد تشویق می‌کنند؟ آیا تواتر رؤیای مؤمنین و مؤمنات، به خداوند و به روز قیامت کفایت نمی‌کند؟ ای مردم! آیا عاقلانه است که شما افسار خودتان را به مسخ شده‌های شیطانی داده‌اید؟ تا درجه‌ای که آنان، رؤیایا و

مکاشفه‌ها را مسخره می‌کنند و آن را خواب‌های پریشان می‌نامند و آن را احمقانه می‌دانند. از آنان دنباله‌روی می‌کنید؛ بدون اینکه توجه کنید که رؤیاها و مکاشفه‌ها، کلمات خداوند و وحی خداوند سبحان و متعال به بندگانش است!

آیا قرآن را نخواندید و در داستان یوسف (علیه السلام) اندیشه نکردید که چگونه یعقوب (علیه السلام) که پیامبر است و در قرآن که کتاب خداوند است، رؤیای یوسف (علیه السلام) را دلیل تشخیص مصداق خلیفه خداوند شمرده است؟ و یوسف را از تعریف کردن رؤیایش، برای برادرانش بازداشته است؛ به این خاطر که با این رؤیا، آن را تشخیص می‌دهند و در نتیجه اتفاقی که برای هابیل افتاد، امکان دارد برای ایشان بیفتد.

﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^(۱) (گفت: ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است).

آیا این اقرار قرآنی روشنی، نسبت به حجیت داشتن رویا در تشخیص مصداق خلیفه خداوند در زمین نیست؟ آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد کشور مصر و آماده‌سازی غذای مردم، به رویای فرعون تکیه نکرد؟ آیا خداوند، خودش را به عنوان گواهی عرضه نکرده است که خلیفه‌اش در زمین را با رویا و مکاشفه معرفی کند؟

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾^(۲) (بگو: میان من و شما، گواه بودن خدا کافی است، چرا که او همواره به [حال] بندگانش آگاه بینا است).

۱- یوسف: ۵.

۲- اِسْرَاء: ۹۶.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^(۱) (اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیین درست روانه

ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند).

و الا پس چگونه خداوند، گواهی می‌دهد و چگونه خداوند، با بندگان کافر و مومن سخن می‌گوید و برایشان گواهی می‌دهد؟ آیا برای حواریون، که عیسی (علیه السلام) را یاری دادند، گواهی نداد؟

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^(۲)

(و [یاد کن] هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید. گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم).

آیا خداوند، خود و فرشتگان و اولیایش را به عنوان گواهانی برای صاحب حق و خلیفه خداوند در زمین، در روایا و مکاشفه عرضه نکرده است؟

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^(۳)

(لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد. [او] آن را به علم خویش نازل کرده است؛ و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند. و کافی است خدا گواه باشد).

۱- فتح: ۲۸.

۲- مائده: ۱۱۱.

۳- نساء: ۱۶۶.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^(۱) (و کسانی که کافر شدند می‌گویند: (تو فرستاده نیستی). بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد).

بنابراین، ای مردم! بسنجید و به هیچ فردی اجازه ندهید که شما را خوار بشمارد تا جایی که شما را در صف افرادی قرار دهد که فرستادگان و خلفای خداوند در زمین را تکذیب نمودند و درباره وحی خداوند، در رویاها و مکاشفه‌ها گفتند: خواب‌های پریشان است و خداوند، سخن پلید آنان را که احمقان امروز، بدون دقت تکرار می‌کنند، این‌گونه تعریف کرده است:

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ﴾^(۲) (بلکه گفتند: (خواب‌های شوریده است، [نه] بلکه آن را بر یافته، بلکه او شاعری است. پس همان‌گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه‌ای بیاورد).

ای مردم! فقهای گمراهی و یاران‌شان، شما را فریب ندهند، بخوانید، جست و جو کنید، دقت کنید، بیاموزید و خودتان، حقیقت را بشناسید. به هیچ فردی تکیه نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد و فردا پیشیمان شوید که پشیمانی سودی ندارد.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾^(۳) (و می‌گویند: (پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند).

این نصیحت من به شماست و به خدا سوگند! این نصیحت فرد مهربان، به شماست که نسبت به شما، رحمت دارد. در آن، دقت کنید و شبان را از گرگان تشخیص دهید.

۱- رعد: ۴۳.

۲- انبیاء: ۵.

۳- احزاب: ۶۷.

اندیشه کنید و تشخیص دهید که حسین (علیه السلام) در چه جبهه و چه روشی بود و دشمنانش در چه جبهه و روشی بودند؟ آنان، در جبهه حاکمیت مردم بودند و قائل به حاکمیت مردم بودند. ولی حسین (علیه السلام) در جبهه الهی بود؛ به رغم اینکه روندگان در آن، اندک بودند. جبهه حاکمیت خداوند. امروزه مسئله‌ای که تأسف بار است، این است که مردم را تا درجه‌ای گمراه می‌یابیم که در جبهه قاتلان حسین حرکت می‌کنند و آن را تأیید می‌کنند. سپس مدعی می‌شوند که حسین را همراهی می‌کنند و به زیارت حسین می‌روند و شعائری را زنده نگاه می‌دارند که اگر از هدف که همان زنده نگاه داشتن امری است که حسین (علیه السلام) به خاطرش کشته شده است، خالی باشد، ارزشی ندارد؛ یعنی همان حاکمیت خداوند. شما را چه شده است که امروزه، شعائر حسینی را برپا می‌دارید و پرچم دشمنانش را به دوش می‌کشید که همان حاکمیت مردم است. به همین خاطر است که نتیجه، تحریف هدف انقلاب حسین می‌شود و حسین (علیه السلام) را از روی دروغ و بهتان، تأییدکننده و یاری‌کننده حاکمیت مردم یا جبهه شورا و انتخابات و مسئله‌ای که این جبهه باطل از امثال یزید نتیجه داده است، نشان می‌دهد. این مسئله درد آوری است که امروزه، فقهای گمراهی در پنهان‌کردن درک مردم پیروز شدند؛ به حدی که ما مقلدهای ناآگاه گمراه را این‌گونه می‌بینیم که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌کشند و سپس به زیارت حسین (علیه السلام) می‌روند که به خاطر از بین بردن حاکمیت مردم و برپایی حاکمیت خداوند سر بریده شد. آیا امکان‌پذیر است که انسان، به حدی متناقض باشد که پرچم مقتول را روی زمین بیندازد و با گام‌هایش، بر سر آن برود و پرچم قاتل را به دوش بگیرد و آن را ببرد و مقابل قبر مقتول بایستد و به او رحمت بفرستد و قاتل را لعنت کند؟ سپس اگر بخواهیم این چنین انسانی را شناسایی کنیم، او را جزو چه دسته‌ای قرار می‌دهیم؟

آیا می‌گوییم: ایشان، همراه قاتل و علیه مقتول است؛ به این خاطر که پرچم قاتل را به دوش می‌گیرد و به پرچم مقتول توهین می‌کند یا می‌گوییم که او، با مقتول و علیه قاتل است؛ به این خاطر که به مقتول رحمت می‌فرستد و قاتل را لعنت می‌کند؟

ای صاحبان خرد! ای عاقلان! دقت کنید... حاکمیت مردم و یزید، یک چیز است. حاکمیت مردم و یزید، یک چیز است. و همچنین حاکمیت خداوند و حسین، یک چیز. فردی که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌گیرد و به آن ایمان بیاورد و به آن عمل کند، حتماً و قطعاً با یزید است و تا نخاع (و تا نهایت وجودش) یزیدی است؛ هرچند حسین را هر روز زیارت کند و هرچند زندگی‌اش را در حال گریه بر مصیبت حسین علیه السلام بگذراند. در هیچ حالتی، امکان‌پذیر نیست که حسین علیه السلام از انقلاب مبارک و هدف مبارکش جدا شود. همان برپایی حاکمیت خداوند در زمین.

امروزه، زمانی که فقهای گمراهی به واجب بودن شورا و انتخابات فتوا می‌دهند و این‌که راه شرعی، برای حکومت است و زمانی که به شرعی بودن حکومت‌هایی فتوا می‌دهند که از شورا و انتخابات نشأت می‌گیرد، حتماً تا نخاع (و تا نهایت وجودشان) یزیدی هستند. اگر بی‌توجهی به دسته‌بندی کردن آنان به عنوان یزیدی‌ها جرم و جنایت است، دسته‌بندی آنان به عنوان اینکه حسینی هستند، بزرگ‌ترین جرم و جنایتی است که نسبت به حق حسین علیه السلام و نسبت به حق انقلاب مبارکش و هدفش انجام شده است. هدف ایشان، همان از بین بردن حاکمیت مردم و محقق نمودن حاکمیت خداوند، در زمین است. به این خاطر که این دسته‌بندی ستم‌کارانه که با ساده‌ترین ملاک‌های درک نزد انسان مخالفت دارد، هدفش کشتن حسین است که یزید (خداوند، لعنتش کند) را در کشتنش شکست داد. بلکه حسین در برخورد اول که در آن به شهادت رسید، توانست (مسائل) بسیاری برای حاکمیت خداوند محقق نماید و خون حسین علیه السلام توانست که

امت اسلامی حقیقی را باقی بدارد و آن را ایجاد کند؛ امت حسینی محمدی که به حاکمیت خداوند ایمان دارد و به حاکمیت مردم، کافر است. در طول مسیر، به رافضه نامیده شدند؛ به این خاطر که در طول بیشتر از هزار سال، حاکمیت مردم را رد نمودند. این امت مبارک، از طاغوتیان، دردهای به دوش کشیدن پرچم حاکمیت خداوند را تحمل کردند. ولی متأسفانه امروز، ابلیس به واسطه فقهای گمراهی توانست تا افراد بعدی این امت را از دین گذشتگان و افراد شایسته پیشین آنان از این امت، منحرف کند همانان که به حاکمیت خداوند اقرار می کردند.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾^(۱)
(آن گاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند، و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید).

امروز، ابلیس (خداوند، خوارش کند) توانست در این امت حسینی و محمدی بوسیله‌ی فقهای گمراهی که سربازانش هستند، رسوخ کند؛ همان افرادی که وارد ریاست و رهبری این امت شدند و هدف ابلیس را محقق نمودند؛ با گمراهی امتی که در طول بیشتر از هزار سال، به حاکمیت خداوند اقرار نموده بود. و آنان را این گونه قرار دادند که به حاکمیت مردم اقرار کنند و حاکمیت خداوند را از بین ببرند. این مصیبتی که امروزه ما در آن هستیم، این است که قضیه حسین را کسانی چپاول و غارت کردند که پرچم قاتلین حسین را برافراشته‌اند و قضیه این شد که امروز سخن گو به نام حسین همان قاتلان حسین شدند و حاملان پرچمی هستند که با حسین (علیه السلام) پیش از هزار سال جنگید و امام حسین در حال جنگیدن و جهاد کردن با آن و بیان باطل بودن آن و کسی که آن را تاسیس کرد، کشته شد. پرچمی که علی (علیه السلام) با آن جنگید و علی را از

خلافت الهی دور کرد و ایشان را نزدیک به بیست و پنج سال، در خانه‌اش خانه‌نشین کرد. بلکه این پرچی است که با محمد ﷺ و همه پیامبران و اوصیای پیشین ایشان جنگید. این پرچم حاکمیت مردم است. پرچم منیت یا ما یا سقیفه یا شورا یا انتخابات یا چیزی که مردم می‌خواهند. همان که همیشه، مقابل چیزی است که او (خدای سبحان) می‌خواهد یا پرچم خداوند سبحان. پرچم حاکمیت خداوند یا البیعه لله یا پرچی که پیامبران و اوصیا، آن را به دوش کشیدند و آن را تا روز قیامت، به دوش می‌کشند. این مصیبتی که امروزه، ما در آن هستیم، همان، چپاول و غارت کردن انقلاب حسینی، از سوی دشمنان این امر را از حتمیات در محدوده نقشه الهی قرار داده است که کربلایی جدید تکرار شود تا خون‌های پاک حسینی ریخته شود و دوباره، باعث زنده نگاه داشتن هدف انقلاب حسینی جدید شود و آن حاکمیت خداوند است. در نتیجه نقشه ابلیس (خداوند، لعنتش کند) و فقهای گمراهی (خداوند، خوارشان کند) که سربازانش هستند، شکست می‌خورد. در نتیجه خواست خداوند، اتفاق افتاد و مسئله‌ای شد که در محرم الحرام اتفاق افتاد. این حقیقتی است که به روشنی آشکار شده است و روز به روز، آشکارتر و مشخص‌تر می‌شود تا همه مردم، آن را ببینند؛ به رغم همه حمله‌های گمراه‌گرانه و پنهان‌کردن حقیقت که فقهای گمراهی و اتباعشان آن را انجام می‌دهند. ستایش مخصوص خدایی است که ابلیس و فقهای گمراهی را که سربازانش هستند، خوار نمود و کارشان را با باقی‌مانده پاک، همان افرادی که دین خود و دین شیعه محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) پیش از خود را حفظ کردند، همان‌طور که قطعه داغ‌شده با آتش، گرفته می‌شود، بی‌نتیجه کرد. همانان که سختی و درد به دوش کشیدن این رسالت الهی را تحمل نمودند؛ به رغم اینکه یاور، اندک است و دشمن، بسیار است و نسبت به آنان حمله‌ور شده است.

درود بر انصار امام مهدی که ﴿صَدَّقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^(۱) (به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند). درود بر اسیران ستمدیده که در زندان‌های مشابه بنی‌عباس این زمان پنهان هستند. (خداوند، آنان را خوار کند). درود بر شما. شکیبایی شما، بهترین شکیبایی است. شما و خودم را به این مسئله یادآوری می‌کنم که اولیای پیشین خداوند (خداوند، رحمتشان کند) را الگو و اسوه‌ای برای خود بگیریم. وقتی سلول‌های زندان بر شما تنگ شد، پیامبر خدا یوسف را یاد کنید و موسی بن جعفر (علیه السلام) را یاد کنید که بنی‌عباس، ایشان را در زندانی تنگ تاریک زندانی نمودند. و ایشان سالیانی را با درد و بدون شکایت گذراند. بلکه با ستایش و پرستش، آن را گذراند. تا جایی که شکیبیا و حساب‌گر، به سوی پروردگارش رفت.

ای دوستان! همیشه یادآوری کنید که این دنیا، خانه امتحان است. خانه امتحان است و در آن، دنبال تشویق و جایزه نباشید. و در آن، دنبال راحتی نباشید. این دنیای امتحان است. نسبت به پیروزی و رستگاری و رسیدن به بالاترین نتیجه‌ای که می‌توانید در این امتحان برسید، حرص بورزید. برای عاقبت به‌خیری خودتان حرص داشته باشید.

درود بر شهیدان حق، در این زمان. ای پاکان! درود بر شما. ای افرادی که به سوی نور عبور کردید. اندوه من بر شما تمامی ندارد. به خدا سوگند! خیر. اندوه من، نسبت به از دست دادن شما، مانند سخن گوینده در مرثیه امیرالمومنین است. مانند فردی که تنها فرزندش در آغوشش سر بریده می‌شود. ای افرادی که حق را در زمانی یاری دادید که

یاورش اندک است! درود بر شما و بر خون‌های پاکتان که روان شد و باعث زنده نگه داشتن دوباره هدف انقلاب حسینی شد.

درود بر حسین و بر علی بن حسین و بر اهل بیت حسین و بر یاران حسین. همان افرادی که خون قلب‌شان را برای حسین (علیه السلام) دادند.

ای ابو عبدالله! درود بر تو. درود فردی که نسبت به احترامت شناخت دارد و در ولایت تو، مخلص است و با دوستی تو، به سوی خداوند نزدیکی می‌جوید. و از دشمنانت دوری می‌جوید. درود فردی که با مصیبت تو زخمی شده است و اشکانش هنگام یاد تو، روان می‌شود. درود فردی که فاجعه دیده است و اندوهناک است و شیدای نیازمند است. درود فردی که اگر در صفِ جنگ [در کربلا] با تو بود، خودش را در برابر شمشیرها، سیرت قرار می‌داد. و نیمه جانش را به خاطرت به دست مرگ می‌سپرد. و بین دستانت جهاد می‌کرد و علیه کسانی که به تو ستم کرده‌اند، یاری‌ات می‌داد. و با روح و جسد و مال و فرزندانش فدای تو می‌شد. روحش، فدای روح تو و خانواده‌اش، سپر خانواده تو می‌شدند. اگر روزگار من را عقب انداخت و مُقدّرات الهی، مرا از یاری تو بازداشت و با فردی که با تو می‌جنگد، نجاتم و نسبت به فردی که با تو دشمنی کرده است، دشمنی نداشتم، صبح و شام برایت گریه می‌کنم و به جای اشک، برایت خون گریه می‌کنم. به خاطر حسرت و تأسّف بر مصیبت‌هایی که بر تو وارد شد. تا جایی که از فرط اندوه مصیبت و غم و غصه و شدتِ اندوه بر تو جان می‌سپارد. ما برای خداییم و به سوی او باز می‌گردیم و ستایش، مخصوص پروردگار جهانیان است. ای خداوند! ای مهربان! ای بخشنده! ای کسی که وقتی کارها سخت می‌شود، برایشان دربی باز می‌کند که پندارها و اوهام به آن‌ها خطور نمی‌کند. ای فردی که وقتی کارها سخت می‌شود، برایشان دربی باز می‌کند که پندارها و اوهام به آن‌ها خطور نمی‌کند. ای

فردی که وقتی کارها سخت می‌شود، برایشان دربی باز می‌کند که پندارها و اوهام به آن
خطور نمی‌کند. بر محمد و آل محمد، درود بفرست و برای کارهای سخت ما، دربی را
باز کن که وهم و پندار به آن راه پیدا نمی‌کند. اول و آخر و ظاهر و باطن، ستایش تنها
برای خداوند است. درود و رحمت و برکات خداوند، بر مومنین و مومنات، در مشرق و
مغرب زمین.